

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل) • علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حرفه‌پیشی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۴۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

## آمار سازی و امید سازی



نیوشا طیبی‌گیلانی

روزنامه‌نگار و یادگستر

مادرم عادت دارد برای هر اتفاق بدی، دلیل خوبی پیدا کند. دقیق‌تر بگویم، در حوادث بد و تلخ به دنبال یک عنصر خوب و یک پدیده‌ای است که آن بدی و تلخی را با آن تلطیف کند. مادرم، در تلخ‌ترین روزها و سیاه‌ترین سال‌هایی که از سر گذرانده‌ام و در مشکلات و رنج‌هایی که عارض‌مان شده، روحیه و بردباری خودش را حفظ کرده، لبخند زده و امر تلخ و گزنده و سخت را چون امری عادی، گذرا، طبیعی و لازمه حیات ارزیابی کرده است. او با همین ترفند لبخند زدن به مصائب، توانسته حوادثی سخت و صعب را پشت سر بگذارد و باز هم با روحیه و امید به زندگی خودش ادامه بدهد. این‌ها را عرض می‌کنم، در شرایطی که در نایم‌دوران‌ترین روزگار زندگی خودم به سر می‌برم. سختی مهاجرت و شنیدن مداوم خبرهای تلخ و گزنده و دیدن مصیبت‌هایی که بر سر بسیاری از مردم آوار می‌شود، امانم را بریده. بنابراین نمی‌خواهم یک نمونه و الگوی انگیزشی بدهم و از آن حرف‌هایی بزنم که حرص آدم گرفتار را در می‌آورد و خودم هم به آن باوری ندارم، نه، می‌خواهم درباره یک موضوع تاریخی - رفتاری خودمان، یعنی قوم و قبیله ایرانی صحبت کنم. در یکی از سفرنامه‌ها، دقیق نمی‌دانم کدام ولی تصور می‌کنم، نویسنده یک آلمانی و زمان سفرش دوره قاجار بود، جمله‌ای خواندم با این مضمون که: «وقتی اتفاق بدی برای ایرانی‌ها می‌افتد می‌گویند که خدا را شکر بدتر نشد!»، ادم است که این نقل را با قلمی گزنده و منتقد نوشته بود. البته که او گوهر این رفتار ایرانی را در نیافته بود. نمی‌دانست که با این تمهید از «امید» پاسداری می‌کنیم. او در سرزمینی به دنیا آمده که آب شیرین و گوارا در سراسرش جاری بوده و هرگز درکی از سختی‌هایی که به‌طور طبیعی عارض یک ایرانی می‌شود - و می‌شود - نداشته است. نه اینکه بقیه ملل جهان در امن و آسایش بوده‌اند و ما از گذشته تاکنون در سختی بوده‌ایم. هر ملتی، تاریخ پرفرازونشیبی داشته و دارد و در طول حیاتش مورد هجوم دشمنان قرار گرفته و از عوارض طبیعی و رفتاری‌های دیگر هم در امان نمانده. اما تقدیر تاریخی یا به تعبیری دقیق‌تر، جبر جغرافیایی، سبب عارض شدن رفتاری‌های مضاعفی برای برخی می‌شود. برای ما زندگی در فلاتی خشک، بزرگترین چالش تاریخی‌مان بوده. ما ناگزیر بوده‌ایم که برای به دست آوردن مایه حیات و ادامه زندگی تمهیداتی بیاندیشیم. اندیشیدن آن تمهیدات البته پایه در «امید» داشته. امید مایه تمدن ما داده‌ایم. در دوره‌هایی چراغ این امید کم‌فروغ شده و در دوره‌هایی درخشیدن گرفته است. همین چند سال پیش و با انجام توافق برجام و کم‌رنگ شدن تحریم‌ها، امیدها در جامعه ما دوباره پرفروغ شدند. جامعه به زندگی باز آمد. همه احساس می‌کردند باید برای ایران کاری انجام بدهند تا در آینده آن سهم باشند. چهره‌ها خندان بود و خون امید به رگ‌های زندگی‌مان دیده بود. آن آرزوی ایرانی که «ما چنان کشور خود را خواهیم ساخت که باز رشک جهان بشویم» دوباره در اذهان زنده شده بود. گذشته خیلی دوری نیست ولی خوب به خاطر دارم، چگونه هرکس که کاری از دستش برمی‌آمد برای «میهن» قدمی برمی‌داشت. جوان‌ها در استارت‌آپ‌ها با ایده‌های نو و سرشار از امید به زندگی فعال شده بودند. شتاب‌دهنده‌های استارت‌آپی، همگام با پیشرفته‌ترین کشورهای باکیفیتی حتی برتر، میزبان آن‌ها بودند. تکاپو را می‌شد در ارکان کشور دید و امید به آینده‌ای روشن و کشوری مرفه و پاکیزه در دسترس قرار گرفته بود. آن چه شد همه خبر داریم و تکرار آن در حوصله من، شما و این یادداشت نیست. امروز، بر اثر هزار عامل، آن امید کم‌فروغ شده. امید نفس و نفس تمدن ماست و از بین رفتن امید، به گسسته شدن رشته انس و الفت ملی و علاقه به سرزمین مادری منجر می‌شود. بازگرداندن امید، با حرف و آمارسازی و جیب کشیدن پشت تریبون‌های سخنرانی و استفاده از اصطلاحات اداری و لفاظی البته میسر نخواهد شد.



## شما بازنده‌اید

در نقد جریان که دوباره علیه حضور زنان در ورزشگاه‌ها برخاسته است

عبدالجواد موسوی  
شاعر و روزنامه‌نگار

سخت مراقب بود که مثلاً از چهار انگشت بالاتر آرنج خانم‌ها لخت نباشد. چرا آخر؟ مثلاً بین چهار انگشت دوم بالای آرنج خانم‌ها با چهار انگشت اول چه تفاوتی هست که چهار انگشت اول دیدنش حلال است و دیدن چهار انگشت دوم دین و دنیای خلاق را بر باد می‌دهد؟ این همه حساسیت عجیب و غریب نسبت به خانم‌ها از کجا سر چشمه می‌گیرد؟ دوستی می‌گفت این گرفت‌وگیرها بیش از آنکه به زن سبزی این حضرات برگردد، به ضعیف‌کشی این جماعت مربوط می‌شود. این‌ها طبق همان سنت قدیمی گمان می‌کنند زن موجود ضعیف‌تری است و از آنجایی که شجاعت درافتادن با طبقه قدرتمند و قوی را ندارند برای اثبات قلدری و سیطره سیاسی و اجتماعی‌شان به خانم‌ها گیر می‌دهند. در همین ماجرای اخیر هم ظاهراً زورشان به خانم‌ها می‌رسد، وگرنه چرا آقایان محروم نمی‌شوند؟ در ثانی چه ربطی به خانم‌های شهر دیگر دارد؟ مگر آن‌ها تماشاچی آن بازی بودند؟ آیا می‌توان همین حکم‌های من‌درآوردی را در حق مردان به اجرا گذاشت؟

## نبرد با کنترت

این رفتارهای متناقض و عجیب و غریب و ضدقانونی و اسلامی و انسانی بالاخره کار دست همه خواهد داد. شما نمی‌توانید با نمی‌از جامعه سر ستیز داشته باشید و در مقابل فکر کنید دست کم نمی‌از جامعه با شما موافقت. اگر همه آن نیم دیگر با شما از هر جهت موافق بودند شاید می‌توانستید کاری از پیش ببرید اما آن نیم دیگر وابستگان و دل‌بستگان و عاشقان آن نیم دیگرند. نبرد با زنان از پیش نتیجه‌اش آشکار است. بازنده قطعی این نبرد کسانی هستند که به دلیل یک خطای تاریخی گمان می‌کنند زنان جنس ضعیفند و می‌توانند با زور گفتن به آن‌ها نه‌تنها نیمی از جامعه را سر جایشان بنشانند که از آن نیم دیگر هم زهر چشم بگیرند. آن‌هایی هم که فکر می‌کنند نگرانی برای عده‌ای قلیل خوشگذران یک دغدغه فانتزی است و فاطمه جامعه هیچ دخلی به این ادا و اصول‌های شکم‌سیرانی ندارد، درک درستی از روزگار ما و حکمرانی ندارد. اگر حقیقتاً این گونه است که این عده قلیلند و بی‌اهمیت، پس چرا برای مملکت هزینه بی‌خود می‌تراشید؟ بگذارید این عده قلیل و خوشگذران چهار تا ادا و اصول هم در بیابان و برودت بی‌کارشان. سال‌هاست که کل مملکت و ورزش را معطل این‌کرده‌اید که خانم‌ها می‌توانند به ورزشگاه بروند یا نروند. حالا هم که این تابوی خودساخته شکسته شد و دیدید که نه اسلام بر باد رفت و نه کیان مملکت به خطر افتاد، بازهم هر روز پی یک بهانه هستتید تا روزگار را برگردانید به عهدی که بود. نخیر. اگر به این نتیجه رسیده‌اید که فوتبال با همه ضررها و زیانش و البته ثروت بادآورده‌ای که نمی‌توان از آن چشم پوشید یک ضرورت در زندگی امروز محسوب می‌شود این را هم بفهمید که دیگر تفکیک جنسیتی و این حرف‌ها زور بی‌خود زدن است.

## نوشتن بر یخ

همان‌طور که در روزهای اول انقلاب مخالفت با فوتبال و مسابقات المپیک و پخش زنده مسابقات ورزشی به جایی نرسید و حالا جماعت متدین و انقلابی ما در صداوسیما جمهوری اسلامی در شب شهادت و ایام محرم نیز نمی‌توانند از پخش زنده لیگ کشور دوست و برادر انگلستان چشم‌پوشند شما نیز در آینده به این سختگیری‌های مضحک امروزتان خواهید خندید. تا دیروز بهانه‌تان این بود که زیرساخت‌های لازم برای حضور خانم‌ها در ورزشگاه فراهم نیست، حالا رفتار چند خانم (که حتماً باید در مورد آن بررسی و اقدام لازم صورت پذیرد) را بهانه کرده‌اید برای به‌هم‌ریختن اعصاب و روان جامعه. پس است دیگر. ما هیچی. خودتان خسته نشده‌اید. خودتان به این نتیجه نرسیده‌اید که عمری است دارید مشت بر سندان می‌کوبید و بر یخ انشاء می‌نویسید و بخیه بر هوای می‌زنید؟

واقعاً این همه اصرار بر حذف زنان را از تمام ساحات زندگی نمی‌فهمم. به نظر موضوع حتی از تاریخ مردسالاری و این حرف‌ها فراتر است. به هر حوزه‌ای که سرک بکشید، می‌بینید زنان به چشم یک معضل نگریسته می‌شوند. مدام می‌شنویم انقلاب زنان را به عرصه سیاسی جامعه کشاند و برای آن‌ها نقش پُرنگ قائل شد، خوب بعدش چه؟ اگر آن شور و تکاپو و حتی حضور در جنگ به این نقطه برسد که ما در همه‌جا نگران حضور زنان در جامعه باشیم آیا نمی‌توان گفت در آن مقطع به زنان به چشم ابزاری برای پیشبرد مقاصد آقایان نگریسته شد؟ اگر حقیقت ماجرا همان‌طور باشد که مدعیان می‌گویند، پس چرا از آن حضور دیگر نشانی نمی‌بینیم؟ اینکه در یک مقطع از تاریخ زنان بریزند توی خیابان و همان چیزهای موردعلاقه ما را فریاد بزنند، چه ربطی به حضور مستقل زن به‌عنوان یک انسان در جامعه دارد؟ این درست است که زنان پس از انقلاب فرصت بیشتری یافتند تا در دانشگاه‌ها حضور پیدا کنند و در سال‌های اخیر همیشه از تعداد بیشتر آن‌ها نسبت به مردان به‌عنوان یک فاکتور مهم مدنی و توسعه‌یاد شده، اما این اتفاق که از سر اختیار نیفتاده. زن و مرد در یک آزمون برابر شرکت می‌کنند و از قضا پیروزی خانم‌ها در این آزمون بیشتر است. بعد از آن چه؟ بعد از آن حضور خانم‌ها در سلف سرویس دانشگاه آن هم برای غذا خوردن در کنار هم‌کلاسی‌هایشان به‌عنوان یک معضل مطرح می‌شود. پوشش خانم‌ها در دانشگاه به اصلی‌ترین مسئله نظام آموزشی کشور بدل می‌شود. از همه مهم‌تر اینکه وقتی خانم‌ها از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند چه می‌توانند کرد؟ آیا فرصت شغلی برابر با آقایان برایشان فراهم است؟ آیا همین که هنوز هستند کسانی که معتقدند حضور خانم‌ها در ادارات و شرکت‌ها به‌عنوان منشی کار ناصوابی است و بنیان خانواده را از هم می‌پاشد یعنی خانم‌ها سر جایشان قرار دارند؟ آیا در نحوه پرداخت دستمزد به خانم‌ها مشکلی وجود ندارد؟

## تبعیض یا ضعیف‌کشی

این حرف‌ها به‌معنای طرفداری از حقوق مساوی زن و مرد نیست اما چرا همیشه زنان باید به‌عنوان مشکل مطرح شوند؟ چرا حتی وقتی بحث حجاب و رعایت هنجارهای جامعه پیش می‌آید این خانم‌ها هستند که باید متر و معیارها ما را رعایت کنند؟ چه کسی گفته خانم‌ها باید پوشش فاطمی داشته باشند اما آقایان می‌توانند در هیئت مایکل جکسون شووند و هیچ مشکلی هم پیش نیاید؟ این موسیقی بی‌پدر و مادر یا حلال است یا حرام. چرا باید نواختن سنتور یک سبیل کلفت حلال باشد اما همان سنتور اگر نوازنده‌اش خانم باشد، کل کنسرت برود روی هوا؟ چرا نشستن یک خانم ترک یک موتور آن هم در حالی که زلف بر باد داده است و دستش را حلقه کرده دور کمر راننده مرد و سرش را هم گذاشته روی شانه‌های ایشان می‌تواند هیچ مشکلی نداشته باشد، اما همین خانم با کلاه ایمنی اگر فرمان موتور را در دست بگیرد شریعت، طریقت و حقیقت به خطر می‌افتند؟ چرا وقتی موضوع سانسور و ممیزی پیش می‌آید به تنها چیزی که گیر می‌دهیم سروسوزن زنان است؟ مرد‌ها می‌توانند در فیلم صدنفر را با جاقو و اسلحه لت‌وپار کنند. می‌توانند پای بساط مخدر و روان‌گردان بنشینند و مراحل تنشگی را به وضوح به تماشاچی نشان بدهند و هیچ‌کدام این‌ها هم بدآموزی نداشته باشد اما باید

## چهره

## سنگین‌ترین جریمه فوتبال ایران

روابط عمومی سازمان لیگ فوتبال ایران اعلام کرد که عبدالله ویسی، سرمربی تیم فولاد خوزستان به‌دلیل مصاحبه غیرفنی و خارج از حوزه مسئولیت خود و اظهار نظر غیرمسئولانه و غیر حرفه‌ای علیه فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ، مبلغ ۲ میلیارد تومان جریمه نقدی شد. مبلغ جریمه نقدی باید ظرف مدت یک‌هفته پرداخت شود و ادامه فعالیت این مربی در لیگ برتر منوط به پرداخت جریمه است. چندی پیش عبدالله ویسی، سرمربی تیم فولاد خوزستان پس از دیدار تیمش با آلومینیوم اراک در نشست خبری گفت که سازمان لیگ فوتبال و کمیته اخلاق باید بازی‌های لیگ برتر را رصد کنند تا حق خوری در بازی‌ها رخ ندهد و به‌دلیل نقض ماده ۷۱ مقررات انضباطی به کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال احضار شد. ویسی در نشست خبری پیش از بازی با تراکتور در واکنش به این اتفاق گفت: «مگر من چه گفتم، فقط خواستم بازی‌ها را رصد کنند. گواردیولا و مورینیو هم این رامی‌گویند. من هنوز به کمیته انضباطی نرفته‌ام برای من حکم بستند.»



## کتابخانه

## همراهی با یک بازیکن افسانه‌ای

کتاب «قهرمان»، نوشته برنارد مالمود، با ترجمه شمیم الهی در ۲۶۵ صفحه با قیمت ۲۴۰ هزار تومان توسط نشر چشمه منتشر شده است. «قهرمان» اثر برنارد مالمود، گوهری ادبی است که از مرزهای داستان‌های ورزشی فراتر می‌رود و روایتی را می‌یابد که در پیچیدگی‌های طبیعت انسان، جاه‌طلبی و جستجوی عظمت می‌کاود. رمان مالمود، خوانندگان را با بازی‌های، بازیکن بیسبال جوان و با استعدادی آشنا می‌کند که سفرش آینه تلاش قهرمان کهن‌الگوئی است. «قهرمان» که در پس‌زمینه سرگرمی بزرگ آمریکایی‌ها قرار دارد، رویاها، خواسته‌ها و معضلاتی که



## قهرمان

نویسنده:

برنارد مالمود

مترجم: شمیم الهی

انتشارات: چشمه

تلاش «ری» برای موفقیت و سرنگاری رامشخص می‌کند، بررسی می‌کند. این رمان در هسته خود، مراقبه‌ای در مورد وضعیت انسانی است که عناصری چون اسطوره، تراژدی و جذابیت جوادانه رویای آمریکایی را در هم می‌آمیزد. داستان با ورود «ری» به صحنه بیسبال شروع می‌شود و به بر خورد سرنوشت‌ساز او با یک زن مرموز کات می‌خورد. سال‌ها بعد، پس از تحمل آزمایش‌ها و مصیبت‌های شخصی، «ری» دوباره ظاهر می‌شود که با تمایل بی‌وقفه‌ای برای اثبات ارزش خود و تحقق سرنوشت خود به‌عنوان یک بازیکن افسانه‌ای هدایت می‌شود.

## تاریخ

## سفر پاپ ژان پل دوم به رومانی



پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان از ۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۸ راهی رومانی شد. اهمیت این بازدید آن بود که اولین سفر یک رهبر مسیحیان کاتولیک

به کشوری ارتدوکس به‌شمار می‌رفت و به‌همین دلیل بسیاری آن را فرصتی برای نزدیکی بیشتر ارتدوکس‌های رومانی و کاتولیک‌ها می‌دانستند که کلیسای آنها از سال ۱۰۵۴ از یکدیگر جدا شده بود. طبق برخی آمار قریب به ۸۵ درصد از مردم رومانی به کلیسای ارتدوکس رومانی باورمند هستند. پاپ ژان پل دوم، نخستین و تنها پاپ اسلاو و لهستانی و اولین پاپ غیرایتالیایی پس از پاپ آدریان ششم هلندی در سال ۱۵۲۲ میلادی بود و به‌عنوان یکی از رهبران بانفوذ سده بیستم میلادی از او یاد می‌شود که نقش مهمی در پایان کمونیسم در لهستان و اروپا داشت. او علاوه بر بهبود رابطه کلیسای کاتولیک با کلیسای ارتدوکس شرقی، در تلاش بود روابط مسیحیت با اسلام و یهودیت را نیز بهبود ببخشد و در سال ۱۳۷۷ با سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران نیز در واتیکان ملاقات کرد.